

نهضت امام خمینی (ره) و مطبوعات رژیم شاه

• علی ایلخانی پور

و غرب را در آن درج کرده و به سراسر ایران بفرستد. میرزا صالح هدف روزنامه خود را «تربیت ساکنین ایران» ذکر کرده بود و ماهی یکبار آن را به دست مردم می‌رساند. ۱۵ سال بعد میرزا تقی خان امیرکبیر «روزنامه دارالخلافة تهران» را که هدف آن نیز تربیت اهالی ایران و آگاهی یافتن ملت ایران از امور ایران و جهان و ازدیاد دانش و بینش آنها عنوان شده بود، منتشر کرد. این روزنامه که به صورت هفتگی چاپ می‌شد، پس از چند شماره با عنوان وقایع اتفاقیه بیرون آمد و تا زمان انقلاب مشروطه تحت عناوین دیگری به حیات خود ادامه داد. نزدیک به ۶۰ سال بعد از وقایع اتفاقیه، روزنامه‌هایی چون صور اسرافیل، حبل المتین و روح القدس از عناصر مهم و تأثیرگذار در پیروزی مشروطه خواهان بودند و برای اولین بار در قالب ابزاری تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی و سیاسی ظاهر شدند،^۱ و به جرأت می‌توان مطبوعات را به عنوان رکن چهارم مشروطه شناخت. از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ که کودتای سیدضیا و رضاخان بساط نهضت مشروطه را برمی‌چیند، مطبوعاتی که از حضور، تنوع و تیراژ بالایی برخوردار بودند، در کشمکش میان سلطنت و مجلس به عنوان حامی حقوق مردم سهمی در جلب حمایت و کشاندن آنها به صحنه رقابت سیاسی دارند. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۲ قدرت مطبوعات رو به زوال می‌رود، از ۱۳۱۲ به بعد با تحکیم قدرت مطلقه رضاشاه دیگر از مطبوعات آزادی خواه و منتقد، خبری نیست و روزنامه‌هایی چون اطلاعات و ایران باستان با بسترسازی برای حکومت پهلوی،



• طهمورث قاسمی. نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۵۷)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ۱۷۴ صفحه، شومیز.

اولین نشریه در ایران به همت میرزا صالح شیرازی ۱۲۵۲ قمری به نام کاغذ اخبار در تهران منتشر شد تا به حکم شاه، اخبار ممالک شرق

جریانی یکسویه را پی می‌گیرند.

در سال ۱۳۲۰ رضاشاه از قدرت خلع می‌شود و طی دوازده سال بعد دوره دوم فعالیت آزاد و گسترده مطبوعات در تاریخ ایران معاصر آغاز می‌شود. احزاب ملی، مذهبی، حزب توده و گروه‌های کوچک و بزرگ دیگری در صحنه سیاسی حضور دارند و نشریات متعددی به چاپ می‌رسانند، تا با اتحاد جامعه ارتباط برقرار کنند. باز هم یک اتفاق دیگر روزنامه و روزنامه‌نگار را به دوره‌ای از سکوت طولانی وارد می‌کند که در عین گستردگی و تنوع، نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی نگاه منتقدانه‌ای ندارد. سانسور، حکومت پلیسی و فشارهای مختلف بر اصحاب جراید و مطبوعات خصوصاً با آغاز مبارزات مهم ایران بر ضد رژیم پهلوی دوم سخت‌تر و بیشتر می‌شود. آخرین دوره آزادی مطبوعات از اواسط سال ۱۳۵۷ آغاز می‌شود و تا اوایل سال ۱۳۶۱ دوام می‌یابد که به دوره بهار آزادی انقلاب معروف شده است و این چرخه تاریخی مکرراً تکرار شده است. بررسی تاریخ مطبوعات ایران نشان می‌دهد، هرگاه منابع قدرت سیاسی غیرمتمرکز و توزیع شده وجود داشته است، مطبوعات از توسعه و استقلال عام برخوردار بودند و برعکس علاوه بر دو مانع تمرکز منابع قدرت و ضعف جامعه مدنی، فرهنگ رقابت‌ستیز نخبگان کشور و بسیاری از شرایط فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی در تعیین نقش مطبوعات و میزان اثرگذاری آنها در جامعه ایرانی مؤثر بوده است. (برای مطالعه بیشتر، ک قدرت جامعه مدنی و مطبوعات، هادی خانیکی، انتشارات طرح نو)

نگارنده کتاب سابقه همکاری پژوهشی با سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و مرکز پژوهش‌های مجلس را در کارنامه خود دارد. این پژوهش در چهار فصل و یک نتیجه‌گیری سازمان‌دهی شده است.

فصل اول

در فصل اول بستر شکل‌گیری مطبوعات و هم‌چنین وضعیت آنها در دوران پهلوی اول و دوم به صورت کوتاه و مختصر آورده شده است. در فصل دوم، نحوه برخورد مطبوعات با امام (ره) و نهضتشان و هم‌چنین، نگاه مطبوعات به واقعه ۱۵ خرداد و نیز کاپیتولاسیون و تبعید امام (ره) - در دو طیف موافق و مخالف - تبیین می‌گردد. سپس در فصل سوم، ویژگی‌های مطبوعات دهه ۵۰ و مواضع آنها در قبال قیام ۱۹ دی و پیامدهای آن از جمله قیام ۲۹ بهمن، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

ضمناً تغییر تاکتیک مطبوعات و دوره همراهی مطبوعات با نهضت امام خمینی (ره) مطالب فصل چهارم را تشکیل می‌دهد و نتیجه‌گیری پایان‌بخش کتاب خواهد بود. در انتهای این اثر فهرستی از منابع، اعلام و بخشی از اسناد ذکر شده است.

نویسنده معتقد است پس از سال‌های ۱۳۳۲ مطبوعات ایران برخلاف فلسفه و جود آنها، به ساخت قدرت نظر داشته‌اند، لذا به جای نقد قدرت به توجیه آن پرداخته‌اند. در بستر همین شرایط چالش‌های جدی میان امام (ره) و حکومت شکل می‌گیرد. نویسنده در جست‌وجوی پاسخ این سؤال است که آیا مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی، حقایق مربوط به نهضت امام خمینی (ره) را در آینه خویش انعکاس داده و بدین ترتیب، باعث پیشرفت نهضت شده است یا خیر؟ و یا این که سیمای امام (ره)، عملکردها و اقدامات ایشان را به گونه‌ای غیرواقعی جلوه داده است؟ در این تحقیق، مطبوعاتی بررسی شده‌اند که به انعکاس موضع رسمی رژیم پهلوی دوم در فاصله سال‌های (۱۳۴۱-۱۳۵۷) پرداخته و البته از مطبوعات هوادار نهضت امام خمینی (ره) نیز غفلت نشده است.

نویسنده نهضت امام خمینی (ره) را حرکتی به رهبری امام تلقی می‌کند که از مهرماه سال ۱۳۴۱ در پی اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد و بی‌وقفه تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت. وی سعی می‌کند خواننده را بر پایه شواهدی متقاعد نماید، تا زمانی که این نهضت به عمق و غنای لازم دست نیافته بود و امکان سازماندهی هواداران خود را برای یک منازعه تمام عیار انقلابی و رویارویی کامل علیه رژیم طاغوتی کسب نکرده بود، مطبوعات دوره پهلوی این تلاش‌ها را به عنوان حرکتی کور، وابسته، ارتجاعی، واپسگرا و مخالف تمدن تعبیر می‌کردند. اما زمانی که نیروی انقلاب، آشکارا موجودیت و هستی نظام حاکم را زیر سؤال برد و آثار توانمندی و چیرگی خود را بر نظم مستقر آشکار گردانید، مطبوعات نیز به تدریج تغییر موضع داده، به صف انقلاب پیوستند.

فصل اول کتاب به بررسی اجمالی مطبوعات در دوران پهلوی اول و دوم می‌پردازد و سعی می‌کند بستر شکل‌گیری مطبوعات در این ادوار را بررسی نماید. به طور اخص نحوه تعامل مطبوعات در سه دوره وزارت جنگ رضاشاه، دوره نخست وزیری و دوره سلطنت رضاشاه مورد توجه قرار گرفته است. بستر شکل‌گیری مطبوعات در دوره پهلوی دوم، در دو مقطع شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و از مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی از جمله محورهایی است که در بخش نخست به آن پرداخته شده است. خفقان، سانسور و جوار عاب و استفاده ابزاری توسط شاه بر

ب - دوره شکاف در میان مطبوعات در برخورد با نهضت امام خمینی (ره).
ج - دوره همراهی با نهضت که از اواسط سال ۱۳۵۷، مطبوعات تحت تأثیر حرکت نهضت و رهبری آن با رویکرد نوین در خدمت نهضت مردمی امام (ره) قرار گرفته‌اند.

نقد و بررسی

نهضت امام خمینی (ره) و مطبوعات رژیم شاه از معدود آثاری است که در این حوزه به مطالعه کارکرد این رسانه که رکن چهارم دموکراسی نامیده شده، پرداخته است. شاید به اندازه‌ای که در مورد مطبوعات در دوره مشروطه و پس از آن کار شده است، کار علمی و دقیقی در مورد مطبوعات در دوره پهلوی دوم صورت نگرفته است و اثر حاضر در راستای پرکردن این خلأ، قابل تقدیر و ستایش است. به لحاظ اغلاط املائی، دستوری و معنایی نیز اثری کم اشتباه محسوب می‌شود، جز موارد نادر مانند، در نقل قول از یکی از سناتورهای رژیم شاه به نام جمشید اعلم در صفحه ۸۸ آمده است: «در این مدت که ایرانیان شیعه که به عراق خدمت کردند،... و در عجم وقتی خواستند در این مملکت تقسیم اراضی شود،...» که املائی صحیح عجم، «عجم» است. در صفحه ۱۲۰ نوعی اشتباه تاریخی رخ داده و ذکر تاریخ ۱۹۸۷ مطابق سیرتاریخی جریانات انقلاب غلط به نظر می‌رسد، چون در سال ۱۹۸۷ مدت‌ها از پیروزی انقلاب گذشته است! به نظر می‌رسد تاریخ ۱۹۷۷ صحیح باشد. صفحه ۱۶۳ کتاب منبع شماره ۱۹ نام مترجم اثر از قلم افتاده است که مترجم آن استاد عبدالرضا هوشنگ مهدوی می‌باشند. اما در باب عنوان کتاب، همشینی لغات «مطبوعات رژیم شاه» بار سیاسی موجود در واژه رژیم را به مطبوعات تسری می‌دهد و مخاطب احساس می‌کند نویسنده کتاب تنها قصد بررسی مطبوعات وابسته به نظام سیاسی را دارد به خصوص وقتی این ترکیب در مقابل نهضت امام خمینی (ره) نوعی مقابله «Contrast» را ایجاد می‌کند. پس بهتر بود به جای مطبوعات رژیم شاه، مطبوعات دوره پهلوی دوم انتخاب می‌شد.

همان‌طور که مؤلف محترم واقفند استمرار و زوال مطبوعات تابعی از مباحث توسعه، قدرت سیاسی و خواست دولت‌ها می‌باشد و معمولاً کارکرد مطبوعات به واسطه مطالبه مشارکت از مردم و دعوت به رقابت در حوزه قدرت سیاسی، مطلوب نظام‌های سیاسی نبوده است. مطالعه نحوه عملکرد مطبوعات در قبال هر جریان اعم از سیاسی فرهنگی و... از جمله نهضت امام خمینی (ره) نیاز به مطالعات بنیادی

مطبوعات دوره رضاشاهی حاکم است. اندکی بعد از برکناری وی، فضا برای اصحاب مطبوعات باز می‌شود که این روند با قدرت گرفتن بیشتر محمد رضاشاه معکوس شده و به حاکمیت جوسکوت، سانسور و خفقان منجر می‌شود و تا نیمه اول ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد.

فصل دوم

در این فصل رویکرد مطبوعات به امام (ره) در آغاز حرکت ایشان در دهه ۴۰ مورد توجه قرار گرفته است و مواضع ایشان در قبال نهضت ۱۵ خرداد و مقاومت امام (ره) در برابر لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام (ره) بررسی شده است. رویکرد تخریبی و ابزارری به روحانیون وابسته به رژیم پهلوی در فصل دوم مورد توجه قرار گرفته است. به هر تقدیر تحت شرایط اجتماعی، سیاسی این دوره و فشارهای موجود بر مطبوعات در حرکتی هماهنگ در داخل و خارج مطبوعات سعی در سیاه‌نمایی و ارتجاعی نشان دادن نهضت امام خمینی (ره) دارند.

فصل سوم

فصل سوم کتاب به وضعیت مطبوعات در دهه پنجاه و رویکرد آنها به نهضت امام خمینی (ره) می‌پردازد. ویژگی‌های مطبوعات این دوره مورد مذاقه قرار می‌گیرد و ماجرای اخراج ایرانیان مقیم عراق، قیام ۱۹ دی، قیام ۱۹ بهمن ماه تبریز به صورت موردی در آینه مطبوعات مورد بررسی قرار می‌گیرد و ضمن بررسی این نقاط عطف تاریخی در نهضت امام (ره) مواضع امام (ره) و برخورد رژیم و مواجهه نهضت با رژیم پهلوی در آینه مطبوعات منعکس می‌شود. وجود فضای تک‌صدایی، حاکمیت تهدید و سانسور، بایکوت نهضت، حاکمیت فرهنگ شفاهی تا مراجعه به مطبوعات در میان مردم و... از ویژگی‌های این دوره برشمرده شده است. بررسی مطبوعات از فروردین ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی در فصل چهارم مورد توجه قرار گرفته است.

فصل چهارم

در این مقطع مطبوعات به سوی همراهی با نهضت پیش می‌روند، اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات و پس از آن همکاری کامل با نهضت امام (ره) در این فصل بررسی شده است. مؤلف در نتیجه‌گیری فصل چهارم تأکید می‌کند که از آغاز دهه ۱۳۴۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رویکردهای مطبوعات رادر سه گفتمان یا دسته می‌توان تقسیم‌بندی نمود.

الف - دوره مخالفت مطبوعات با نهضت که از آغاز دهه ۴۰ تا شهریور ۵۷ به طول انجامید.

نشان دهنده عدم تسلط نگارنده به زبان‌های خارجی و یا عدم مراجعه به سایر متون علمی موجود و تولید شده در این حوزه است که بعضاً همین منابع هم به لحاظ درجه اعتبار دست دوم محسوب می‌شوند و مؤلف می‌توانست به منابع دسته اول انگلیسی مراجعه نماید. فقط برای ذکر یک نمونه به اثر ایران بین دو انقلاب^۳ اثر ابراهامیان اشاره، می‌نمایم که نویسنده می‌توانست به این کتاب مراجعه نماید. ۳۹٪ منابع مورد استفاده کتاب و ۶۱٪ مقاله می‌باشد و مقالات منتخب فارسی بیشتر از روزنامه اطلاعات اقتباس شده است. هر چند این روزنامه به واسطه وابستگی‌اش به نظام سیاسی باید مورد توجه خاص قرار می‌گرفت، ولی نیابست سایر نشریات داخلی و خارجی را تحت الشعاع قرار می‌داد، همانند نشریات خواندنی‌ها، سپید و سیاه، رستاخیز، مجله تهران مصور و... یکی از روزنامه‌های مورد استفاده مؤلف رستاخیز است، صفحه ۱۰۳ که این منبع در منابع و مأخذ نیامده است.

در پیشگفتار، مؤلف ذکر می‌کند که ناگزیر گشته است واکنش‌های مطبوعاتی هواداران نهضت امام خمینی (ره) را که به صورت شب‌نامه‌ها، روزنامه‌های مخفی و... انتشار می‌یافت به منظور توضیح بیشتر بررسی نماید، ای کاش نویسنده مستندات و اطلاعات دقیق‌تری از این شب‌نامه‌ها، محل انتشار آنها و فعالان پشت پرده آن ارائه می‌داد و اصولاً چه مرجعی باعث انتخاب شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های به اصطلاح مخفی شده است. در حالی که صدها بیانیه، نامه و تلگراف در برابر مواضع مطبوعات موافق رژیم و در هماهنگی با نقاط عطف انقلاب منتشر شده است که اینها در اثر مؤلف انعکاس جدی نیافته است. در صفحات ۱۰۲ تا ۱۰۹ به مسأله قیام تبریز و... پرداخته شده و جالب اینکه اشاره‌ای به مواضع روزنامه‌های بومی استان «مانند آذربایجان» در مقابل این حادثه مهم صورت نگرفته است.

در بخش اسناد - بخش انتهایی کتاب بعد از فهرست اعلام - مجموعه مقالاتی آمده که بعضاً خوانا نیستند یا دارای تاریخ مشخص نمی‌باشند. بدین ترتیب بیش از اینکه جنبه سند بودن داشته باشند جنبه تزئینی دارند و مشخص نیست چرا چند صفحه از کتاب که ۲۰۰۰ نسخه شمارگان دارد به این مطالب اختصاص پیدا کرده است.

پانوشت‌ها:

۱. سیرم، مصطفی، ایران ۸۱/۷/۲۶.

۲. قدرت جامعه مدنی و مطبوعات، دکتر هادی خانیک، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.

3. Abrahamiyan, *Iran between two revolution*, Princeton Press, 1982.

جامعه‌شناختی تاریخی، سیاسی و ارتباطاتی دارد که ریشه آن را می‌توان از قبل از مشروطیت جست و جو کرد. به هر تقدیر پردازش تئوریک قوی این تأثیر و تأثرها، کاری بین رشته‌ای و دقیق را می‌طلبد، اما مؤلف اثر از بسیاری مباحث به طور اجمالی عبور کردند. در حالی که شایسته بود به صورت سرفصل مستقل مورد مذاکره قرار گیرد و پایه‌ای برای بحث‌های اندیشمندان در نحوه تعامل مطبوعات با نهضت امام خمینی (ره) قرار گیرند. از جمله جایگاه مطبوعات در توسعه، علل توسعه نیافتگی سیاسی در ایران، فرهنگ سیاسی مردم، فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران، بررسی ساخت جامعه مدنی در ایران، نحوه تعامل مطبوعات و نظام اجتماعی ساخت مطبوعات و روند تاریخی تکوین مطبوعات^۲ و... که تمامی عنوان‌ها مذکور از دوره مشروطیت به این سو تا دوره پهلوی و به ویژه پهلوی دوم باید مورد بررسی و توجه قرار می‌گرفت. تا موفقیت و شکست مطبوعات در راستای انجام وظایف آنها به طور ایده‌آل بهتر قابل نقد و بررسی باشد و مشخص گردد نحوه تعامل آنها با نهضت امام خمینی (ره) در چه بسترهای فکری، فرهنگی، تاریخی و سیاسی صورت گرفته است. در حالی که جنبه تاریخی اثر برتری دارد و آن هم به برخی روزنامه‌ها محدود و منحصر شده است. در این اثر در حوزه‌های کمی و کیفی تحلیل محتوا دقیق برای جراید داخلی و خارجی صورت نگرفته است، مثلاً در دوره پهلوی دوم لا اقل برای هر مقوله‌ای که نقطه عطف مبارزات محسوب می‌شد، جا داشت دیدگاه ۲۰ نشریه داخلی و خارجی معتبر ذکر می‌شد و در یک مطالعه روندی به صورت کمی و کیفی تا پیروزی انقلاب این جریان به دقت بررسی می‌شد. خصوصاً بر سر مقاله‌ها که دیدگاه رسمی روزنامه‌ها را مطرح می‌کنند - نه فقط خبرها و گزارش‌ها - تأکید بیشتری صورت می‌گرفت. ای کاش با ذکر موارد فوق در حوزه کمی هم نویسندگان جراید، شورای نویسندگان، مدیر مسئول‌ها، پراکنش یا توزیع روزنامه‌ها در تهران و شهرستان‌ها، تحلیل کمی و کیفی موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و هم‌چنین موضوعات داخلی از بین‌المللی... مورد توجه قرار می‌گرفت و گرایش‌های سیاسی آنها به دقت بررسی می‌شد. اگر این اتفاق صورت می‌گرفت شاید نویسنده به راحتی نمی‌توانست در مورد مطبوعاتی که در نیمه دوم سال ۵۷ و ماه‌های آخر به جریان انقلاب پیوستند چنین نتیجه‌گیری کند که «بدین نحو: مطبوعات کشور سایه به سایه نهضت اسلامی تا مرحله به بار نشستن آن در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ تلاش کردند» (نهضت امام خمینی (ره) و مطبوعات رژیم شاه، ص ۱۶۰). از سویی دیگر اطلاعاتی فراهم می‌شده که امکان تحلیل دقیق تر فراهم می‌کرد. بیشتر منابع مورد استفاده در اثر کتب و مقالاتی فارسی هستند که